



دکتر مهدی گلشنی

مقصود ما از

قسمت اول

در این شماره قسمت اول

متن سخن رانی تقدیم می شود.
گلشنی در ابتدای گفتار خود بر
نو بودن واژه‌ی «علم دینی» تأکید
می کند و شواهدی تاریخی ارائه

می کند تا نشان دهد، برخلاف سنت دانشمندان قدیم اسلامی و
غربی که عموماً نگاهی دینی به علم داشته اند، مفهوم علم دینی
در برابر تفسیر اشتباه دانش پیشگان غربی معاصر از علم،
موضوعیت یافته است. در این رویکرد نادرست، علم را مطلقاً
جدا از دین گاه در تقابل با آن می بینند و این نوع نگاه است که
لزوم تبیین مفهوم علم دینی را به اجبار ایجاد کرده است.

به نزد آن که جانش در تجلی است
همه عالم کتاب حق تعالی است
از آن هر عالمی چون سوره ای خاص
یکی چون فاتحه دیگر چو اخلاص

اشاره

اسفندماه ۱۳۸۶، دفتر
«تألیف و برنامه ریزی کتب
درسی» میزبان آقای دکتر
گلشنی بود. ایشان در سومین نشست
«رابطه‌ی علم و دین و تأثیر آن بر برنامه ریزی درسی»،
درباره‌ی مفهوم علم دینی و مسائل مرتبط با آن سخن رانی
کرد و به پرسش‌های طرح شده توسط کارشناسان دفتر پاسخ
گفت. پیش از این، کتاب «از علم سکولار تا علم دینی» دکتر
گلشنی، در اختیار کارشناسان دفتر قرار گرفته بود. لذا نشست
مذکور فرصتی مناسب برای طرح چالش‌ها و تبیین پاسخ‌های
نویسنده به آن‌ها فراهم کرد.

دکتر گلشنی در سال ۱۳۴۸ دکترای فیزیک خود را از دانشگاه
کالیفرنیا (برکلی - آمریکا) دریافت کرد و از ۱۳۴۹ تا به امروز عضو
هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف و رئیس «پژوهشگاه علوم
انسانی و مطالعات فرهنگی» است. وی در سال ۱۳۶۴ به مرتبه‌ی
استادی رسید و هم‌اکنون عضو فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی
ایران، آکادمی علوم جهان اسلام و شورای علم و الهیات
اروپاست. مقالات و کتاب‌های متعددی از ایشان علاوه بر زمینه‌ی
تخصصی فیزیک، در حوزه‌ی علم و دین به زبان‌های عربی،
فارسی و انگلیسی منتشر شده است که می‌توان به کتاب پرفروش
«نظریه‌های فلسفی فیزیک‌دانان معاصر» اشاره کرد. از افتخارات
آقای دکتر گلشنی در حوزه‌ی پژوهشی رابطه‌ی علم و دین، می‌توان
به کسب جایزه‌ی درس علم و دین از «بنیاد تمپلتون آمریکا» توسط
ایشان اشاره کرد.

آن انگیزه و برداشتی که نیوتن از مطالعه‌ی طبیعت دارد، مثل همان برداشتی است که البتانی یا بیرونی از مطالعه‌ی طبیعت به عنوان مطالعه‌ی آثار صنع الهی دارند

در این ره انبیا چون ساربان اند
دلیل و رهنمای کاروان اند
وز ایشان سید ما گشت سالار
همو اول همو آخر در این کار^۱

با سلام، بسیار خوش بختم که در جمع همکاران عزیزم هستم. در سال گذشته، به جناب آقای نوید، قول دادم تا پیرامون مطالب کتاب «از علم سکولار تا علم دینی»، سخن رانی کنم. فهرستی از سؤالاتی که در این خصوص توسط ایشان طرح شده^۲، در اختیارم گذاشته شده است که امروز به آن‌ها و سؤالات احتمالی دوستان پاسخ خواهم گفت.

ریشه‌های تاریخی ظهور «علم دینی» در غرب

امروزه، یکی از مفاهیمی که ما با آن سروکار داریم، علم دینی است. این مفهوم بسیار بد فهمیده شده است و در مقابل آن مقاومت‌هایی وجود دارد. به نظر من، یک دلیل عمده‌ی مقاومت در مقابل علم دینی، این است که نمی‌دانند واقعاً مفهوم آن چیست. دلیل دیگر این است که تعبیری که برای آن به کار رفته، سؤالات و تردیدهایی جدی را در پی داشته است. بیش‌ترین مغالطات و اشتباهاتی که در این باره رخ داده، ناشی از سه چیز است:

۱. محدود کردن گستره‌ی معنای دین،
۲. نادیده گرفتن محدودیت‌های علم،
۳. علم انگاشتن آن چه در کتاب‌های علمی مطرح می‌شود. نگاهی می‌کنیم به دورانی که اصلاً علم دینی مطرح نبوده است. کم‌تر از ۶۰ تا ۷۰ سال است که این اصطلاح با ماست. در دوران تمدن اسلامی، افرادی که در علوم خاص اسلامی متبحر و صاحب نظر بودند، در علوم محض مانند ریاضی، فیزیک، طبیعیات و غیره نیز، به عنوان صاحب نظر درجه‌ی اول و درصدر، شناخته می‌شدند. بدین ترتیب در تمدن اسلامی این تعبیر که: این علم دینی است و آن علم دینی نیست، اصلاً مطرح نبوده و در جهان غرب هم چنین تعبیری مطرح نبوده است. یعنی همان بینشی که در دوران تمدن اسلامی بر ذهنیت افرادی نظیر ابن‌هیثم^۳، ابوریحان بیرونی^۴، خواجه نصیر^۵ و امثال آن‌ها، حاکم بوده است، همان ذهنیت را در نیوتن^۶، بویل^۷ و لاینیتس^۸ هم می‌بینید. من در کتابم نقل کرده‌ام، آن انگیزه و برداشتی که نیوتن از مطالعه‌ی طبیعت دارد، مثل همان برداشتی است که البتانی^۹ یا بیرونی از مطالعه‌ی طبیعت به عنوان مطالعه‌ی آثار صنع الهی دارند و آن را به عنوان وسیله‌ای برای نزدیک شدن به خدا تلقی می‌کردند. اصلاً غیر از این هم برایشان مطرح نبود. این در نامه‌ها و بیانات نیوتن و لاینیتس به صراحت آمده است.

آن چه که باعث شد مفهوم علم دینی مطرح شود، این است که بعد از دوره‌ی روشنگری که از فرانسه شروع شد، یعنی از قرن هجدهم به بعد، علم کم‌کم به صورت بتی درآمد که می‌توانست به همه‌ی سؤالات بدون هیچ محدودیتی، پاسخ دهد. در اوایل قرن بیستم پیش‌بینی می‌شد که تا آخر قرن بیستم، بساط دین برچیده شده و علم پاسخ‌گوی همه چیز باشد. در سال ۱۹۰۲ یا ۱۹۰۳، به یک دانشجوی دانشگاه کمبریج که می‌خواست هم‌زمان در دو رشته تحصیل کند، چون رشته‌ی دومش الهیات بود، اجازه‌ی ثبت نام در الهیات داده نشد. در آن زمان، چنین وضعیتی برقرار بوده است. این وضعیت از یک طرف، و محقق نشدن آن بهشتی که فرض می‌کردند قرار است علم برای بشر پدید بیاورد، از طرف دیگر، باعث شد عده‌ای از اندیشمندان جهان غرب متوجه شوند، باید به دنبال آن چیزی بروند که از دست داده‌اند. شوماخر^{۱۰}، اقتصاددان آلمانی الاصل مقیم انگلستان،

استاد مطهری: علم را به دینی و غیردینی تقسیم نکنید و نگویید فقط آن معارف خاص، دینی است و آن‌های دیگر غیردینی اند

مطالبی که به اسم علم منتشر می‌شوند، آلوده به مفاهیمی از قبیل ایدئولوژی، فلسفه و چیزهایی مانند آن هستند و علم محض وجود ندارد.

ریشه‌های ظهور اصطلاح «علم دینی» در جهان اسلام

در جهان اسلام، اولین کسی که نسبت به این قضیه متفطن شد، مرحوم ابوالعلا مودودی^{۱۴} بود. ما، مودودی را فیلسوف نمی‌دانیم، بلکه او را عالم دینی حنفی مذهب می‌شناسیم. سید احمدخان^{۱۵} و هم‌فکرانش که در هند ظهور کردند، ندای علم جدید را سردادند. آن‌ها مدعی شدند که علم شفاف‌بخش همه چیز است. آن‌ها در «علیگر» هند، یک «مازلم کالج»^{۱۶} تأسیس کردند. درباره‌ی این کالج و درس‌های آن، مودودی تحلیل بسیار زیبایی دارد که برای من بسیار حیرت‌آور است. او گفته بود، آن‌چه که علم می‌نامیم از دو بخش تشکیل می‌شود: یک بخش آن جمع‌آوری اطلاعات و آزمایش است. مثلاً وقتی سیمی را حرارت می‌دهید، طولش زیاد می‌شود، یا وقتی نوری را به چیزی می‌تابانید، آثاری در آن ظاهر می‌شود، یا وقتی نور لیزر را به موجودی می‌تابانید، آن را از بین می‌برید و... این‌ها آزمایش هستند و چینی، هندی یا ژاپنی و آمریکایی ندارند، ولی می‌توانند تعابیری باشند که روی علم اضافه می‌شوند و با آن‌ها تعمیم‌هایی در علم داده می‌شود.

مودودی تأکید دارد، ما نباید علم را به علم سکولار و علم دینی و غیره تقسیم کنیم. هر علمی که نیازهای ما را رفع کند و ما را به اسرار طبیعت نزدیک سازد، اسلامی تلقی می‌شود.

این مطالب مربوط به سال‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۳۲ است. همین کلام را در سال ۱۳۴۰ از استاد مطهری^{۱۷} در سخن‌رانی‌های ایشان که تحت عنوان «گفتار ماه» ارائه می‌شد، شنیده‌اید که می‌فرمودند، علم را به دینی و غیردینی تقسیم نکنید و نگویید فقط آن معارف خاص، دینی است و آن‌های دیگر غیردینی اند. شمول و جامعیت اسلام حکم می‌کند، هر علمی را که به جامعیت اسلامی مربوط

کتاب^{۱۱} بسیار خوبی دارد که در حال ترجمه به فارسی است و من پیشنهاد می‌کنم آن را بخوانید. شوماخر در این کتاب مراحل این تغییر را توضیح می‌دهد که تفکر اول چه بود و بعد خودکفایی در علم چه وضعیتی را ایجاد کرد. بعد از دو جنگ جهانی، کم‌کم سروصدا بلند شد و اعتراض کردند، بهشتی که علم برای بشر وعده می‌داد، محقق نشده است.

برتراند راسل^{۱۲} نیز در اوایل قرن بیستم، یعنی بعد از پایان جنگ اول جهانی و در سال ۱۹۲۴، در رساله‌ی کوچکی، نسبت به آینده‌ی تمدن بشر اعلام خطر کرد. او از علم فقط برای دانش تجربی، اعتبار قائل بود. در این زمان هنوز عده‌ای فکر می‌کردند، همه‌ی مسائل توسط علم قابل حل است.

نهر و^{۱۳} هم در اواسط دهه‌ی ۱۹۵۰ در مقاله‌ای ادعا کرد که علم می‌تواند فقر، ظلم و همه‌ی بدی‌ها را از بین ببرد؛ یعنی علم داروی همه‌ی دردهاست. کم‌کم که این وعده‌ها تحقق پیدا نکردند و مکاتب مختلفی هم در فلسفه‌ی علم پیدا شدند، این ذهنیت به وجود آمد که علم آن‌چنان هم که ادعا می‌شود، خالص نیست.

در فیزیک، برای شروع تعداد زیادی مفروض می‌تواند وجود داشته باشد که در خود علم فیزیک نمی‌توان آن‌ها را ثابت کرد

دانشمندانی که اصل علیت را در سخن‌رانی‌هایشان رد کردند، نام می‌برد و زمینه‌ی اجتماعی این موضوع را در فرهنگ و ایماز آلمان توضیح می‌دهد. این طرد علیت تنها در فیزیک نبود، ولی برای آن تحلیل فیزیکی می‌کردند. به هر حال بحث‌های فلسفه‌ی علم نشان داد که علوم، علم خالص نیستند و بار سنگینی از متافیزیک را به همراه دارند. دانشمندان (مانند پوزیتیویست‌ها) فکر می‌کردند نتیجه‌ای که می‌گیرند، فقط نتیجه‌ی حواس و تجربه‌گرایی است. این درست نیست.

در فیزیک، برای شروع تعداد زیادی مفروض می‌تواند وجود داشته باشد که در خود علم فیزیک نمی‌توان آن‌ها را ثابت کرد. در فیزیک نیوتنی یک فضا و زمان مطلق در نظر گرفته می‌شود. برای مثال، آن‌چه که فرض گرفته می‌شود و هرگز نمی‌توان آن را اثبات کرد، این است که قوانین فیزیک در همه جای دنیا یکی هستند. این قوانین در زمین، روی ماه و یادر فلان کهکشان، یکی هستند. اگر شما دو خط زرد را در طیف نشری خطی ماده‌ای در زمین، و نیز در تجزیه‌ی نور خورشید ببینید، می‌فهمید که در زمین و

است، علم دینی تلقی کنیم. در واقع تعبیر علم دینی برای اولین بار در جامعه و دوران ما با این کلام مرحوم مطهری مطرح شد. در دهه‌ی ۶۰ میلادی، تعدادی مقاله در خارج از ایران توسط آقایان دکتر نصر^{۱۸}، نقیب‌العطاس^{۱۹}، فاروقی^{۲۰} و غیره درباره‌ی علم دینی، ارائه شد. البته زمینه‌های فکری این‌ها با هم فرق داشت. اسماعیل فاروقی که اشعری مسلک بود، فقط از انحراف از تفکر اسلامی ناراحت می‌شد. او می‌خواست کتاب‌ها بر مبنای تفکر اسلامی بازنویسی شوند. دکتر نصر نیز معتقد بود، باید به مبانی متافیزیکی اسلامی توجه کنیم.

نیمه‌ی دوم قرن بیستم، شکست نگاه اصالت تجربه اتفاق مهمی که در همین سال‌ها افتاد این بود که مکاتب فلسفه‌ی علم در غرب خیلی رشد کردند. پوپر^{۲۱}، کوبل و لاکاتوش^{۲۲} و مانند آن‌ها وارد میدان شدند. آنان در یک موضوع متفق بودند: آن‌چه که ما علم می‌نامیم، اضافاتی از ایدئولوژی و فلسفه و غیره دارد و علم خالص نیست. ما با طبیعت با ذهن سفید روبه‌رو نمی‌شویم و ذهنیاتمان در برداشتی که از قضایا داریم، تأثیر می‌گذارد.

هایزنبرگ^{۲۳}، فیزیک‌دان معروف قرن بیستم می‌گوید: دانشجویان چینی و ژاپنی من، از دانشجویان اروپایی‌ام، در فهم و پذیرش مفاهیم انقلاب کوانتومی و حرف‌هایم، راحت‌تر هستند. چون من در بیان این مفاهیم خرق عادت می‌کنم و مطالبی را درباره‌ی علیت و خدا می‌گویم. در این باره اروپایی‌ها هنوز مقاومت‌هایی دارند، ولی هضم حرف‌های من برای دانشجویان چینی و ژاپنی آسان‌تر است. مکاتب فلسفه‌ی علم نشان دادند که چه طور پیش‌فرض‌های ذهنی یک دانشمند بر فرضیات او اثر می‌گذارند.

یک دانشمند آمریکایی در مقاله‌ی بسیار مفصلی تحلیلی داشت بر این‌که چرا فیزیک‌دانان در سال ۱۹۲۰ اصل علیت را کنار گذاشتند. ایشان معتقد بود، در دهه‌ی ۱۹۲۰ و بعد از جنگ جهانی اول، آلمان‌ها به شدت از شکست خود ناراحت بودند و این شکست را به گردن علم و عقلانیت انداختند. و چون علیت بخشی از عقلانیت است، به علیت حمله کردند. او از تک‌تک

خورشید سدیم وجود دارد و نتیجه می‌گیرید که طبیعت یکنواخت است. اخیراً این اصل در فیزیک به شدت مورد حمله قرار گرفته و ادعا شده است که لزوماً همه‌ی جهان عین هم نیست. ولی مدت‌هاست، فیزیک این موضوع را به عنوان یک اصل پذیرفته که همه‌جای جهان مثل هم است و هیچ نقطه‌ای از جهان با نقطه‌ی دیگر فرقی ندارد. هر جای آن را می‌توانید، به عنوان مرکز در نظر بگیرید. جهان همگن است. همه‌ی جهات آن یکی است.

این‌ها فرضیات شما هستند. شما فرض می‌کنید که جهان را می‌توانید بفهمید. چرا چنین فرض می‌کنید؟ فرض می‌کنید که جهان را با ریاضیات می‌توانید توضیح دهید. در دهه‌های اخیر، این موضوع که با استفاده از ریاضیات بتوان کل جهان را توضیح داد، محل مناقشه بوده است. دانشمندان و علمایی که دینی هم نیستند، بر اساس مبانی فلسفی و علمی استدلال می‌کنند، معلوم نیست که بتوان با فیزیک یا با علم، جهان را توضیح داد. تعداد روزافزونی از دانشمندان پیدا شده‌اند که می‌گویند، در علم سؤال‌اتی مطرح می‌شوند که ما نمی‌توانیم با خود علم آن‌ها را پاسخ دهیم. ما موجوداتی که در حال زندگی کردن و صاحب فهم هستیم، چه کار می‌خواهیم بکنیم و هدف از زندگی مان چیست؟ آن‌ها سؤال کردند که آیا علم می‌تواند شادی‌ها را توضیح دهد؟ آیا علم می‌تواند ارزش‌ها را توضیح دهد؟ آیا علم می‌تواند خوبی‌ها و بدی‌ها را توضیح دهد؟

یعنی زمینه‌هایی برای مطرح شدن این سؤال پدید آمده است که محدودیت‌های علم چیست. تعداد زیادی کتاب‌های بسیارخوب توسط فیزیک‌دانان که بعضی از آن‌ها اصلاً مذهبی نیستند، درباره‌ی حدود و محدودیت‌های علم نوشته شد. اصلاً معلوم شد، یک سلسله محدودیت‌های ذاتی در دانش ما وجود دارد. در طول دهه‌ی ۱۹۳۰، عده‌ای از ریاضی‌دانان کوشیدند، همه‌ی ریاضیات را به یک سلسله اصول برگردانند که قهرمان این قضیه هیلبرت^{۲۴} بود. ولی ریاضی‌دانی به نام گودل ثابت کرد که نمی‌توان جمع بودن هیچ سیستم ریاضی را اثبات کرد. یعنی هر سیستمی از اصول را که در نظر بگیرید، همواره قضایایی پیدا می‌شوند که درستی یا نادرستی آن‌ها را نمی‌توانید بر مبنای اصول مفروضتان ثابت کنید. این موضوع عده‌ای از ریاضی‌دانان را به این فکر انداخت که شاید ما اصلاً نتوانیم همه‌ی قضایا را بر اساس

تعداد روزافزونی از دانشمندان پیدا شده‌اند که می‌گویند، در علم سؤال‌اتی مطرح می‌شوند که ما نمی‌توانیم با خود علم آن‌ها را پاسخ دهیم. ما موجوداتی که در حال زندگی کردن و صاحب فهم هستیم، چه کار می‌خواهیم بکنیم و هدف از زندگی مان چیست؟

ریاضی بیان کنیم. همه‌ی این محدودیت‌ها نشان می‌دهند که علم بر مبنای عرف عامه آن‌چنان که فکر می‌کنند، داده‌های خالص تجربی نیست و اضافاتی دارد. هرچه علم بیشتر پیشرفت کرد، این واقعیت را بیشتر اقرار کردند.

زیرنویس:

۱. شعری از شیخ محمود شبستری.
۲. این فهرست در برگزیده‌ی مجموعه سؤالات کارشناسان سازمان پژوهش و

برنامه‌ریزی آموزشی است.

۳. علی حسن مهندس اهوازی، معروف به ابن هیثم (۳۵۴-۴۳۰) که در غرب با نام (Alhazen) شناخته می‌شود، از دانشمندان سرشناس ایرانی است که در زمینه‌ی شناخت نور و قوانین شکست و انعکاس آن نقش مهمی ایفا کرده است. شرح اصول تاریک خانه و اختراع ذره بین از کارهای برجسته‌ی این دانشمند است.

۴. ابوریحان محمد بن احمد بیرونی (۳ ذی حجه ۳۶۲ هـ. ق. حومه شهر کات - ۴۴۰ هـ. ق غزنین)، ریاضی دان، ستاره شناس و تاریخ نگار اسلامی سده‌های چهارم و پنجم هجری بود. بعضی از پژوهندگان او را از بزرگ‌ترین فیلسوفان مشرق زمین می‌دانند.

۵. ابوجعفر محمد بن محمد بن حسن طوسی (زاده‌ی طوس به سال ۵۹۸ هـ. ق. مطابق با ۵۸۰ هـ. ش) ملقب به خواجه نصیر الدین طوسی، فیلسوف، متکلم، فقیه، دانشمند، ریاضی دان و سیاست مدار شیعی سده‌ی هفتم است.

۶. سر آیزاک نیوتن (۲۵ دسامبر ۱۶۴۲-۳۱ مارس ۱۷۲۷) فیزیک دان، ریاضی دان، فیلسوف و کیمیاگر انگلیسی است که در سال ۱۶۸۷ میلادی، شاهکار خود «اصول ریاضی فلسفه‌ی طبیعی» را به نگارش درآورد. در این کتاب او مفهوم گرانش عمومی را مطرح ساخت و با تشریح قوانین حرکت اجسام، علم مکانیک کلاسیک را پایه گذاشت. از دیگر کارهای مهم او بنیان گذاری حساب دیفرانسیل و انتگرال است.

۷. رابرت بویل (۱۶۹۱-۱۶۲۷)، یکی از معروف ترین شیمی دانان و فیزیک دانان انگلیسی است.

۸. گوتفرید ویلهلم فون لایبنیتس (۱۶۴۶-۱۷۱۶)، فیلسوف، ریاضی دان و فیزیک دان برجسته‌ی آلمانی است که نقش به سزایی در سیاست بازی کرد.

۹. عبدالله محمد بن جابر بن سنان البتانی، ریاضی دان و ستاره شناس قرن چهارم هجری قمری است.

۱۰. ارنست فریدریش شوماخر (۱۹۷۷-۱۹۱۱)، نویسنده‌ی کتاب معروف «کوچک زیاست». شوماخر در این کتاب اصول و موازین اقتصاد سنتی غربی را به طور اساسی بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که بزرگ همیشه بهترین نیست.

11. A Guide for the Perplexed

۱۲. برتراند آرتور ویلیام راسل (۱۸ مه ۱۸۷۲-۲ فوریه ۱۹۷۰) فیلسوف، منطق دان و منتقد اجتماعی بریتانیایی قرن بیستم است که بیشتر به خاطر فعالیت هایش در زمینه‌ی منطق ریاضی و فلسفه‌ی تحلیلی شناخته می‌شود. راسل

در سال ۱۹۵۰، جایزه‌ی نوبل ادبیات را دریافت کرد.

۱۳. جواهر لعل نهرو (۱۴ نوامبر ۱۸۸۹-۲۷ مه ۱۹۶۴) که پاندمیت (معلم) هم خوانده می‌شد، یکی از بزرگ‌ترین راهبران جنبش استقلال هند و کنگره ملی هند بود. او به عنوان نخستین نخست وزیر هند پس از اعلام استقلال در ۱۵ اوت ۱۹۴۷ انتخاب شد.

۱۴. ابوالعلا مودودی (۱۹۰۳ در شهر اورنگ آباد ایالت حیدرآباد-۱۹۷۹) گروه جماعت اسلامی را در سال ۱۹۴۱ پایه گذاری کرد.

۱۵. سید احمدخان بهادری (۱۸۱۷ در شهر دهلی - ۱۸۹۸) نخستین متجدد مهم در تاریخ هند اسلامی است. از نظر او، محک حقانیت تعالیم دینی انطباق آن‌ها با معیارهای عقل طبیعی است و مراجعه‌ی مستقیم و بلاواسطه به قرآن به عنوان بهترین راه شناخت دین محسوب می‌شود.

۱۶. کالج اسلامی انگلیسی - شرقی که در سال ۱۸۷۵ تأسیس شد و بعدها به دانشگاه علیگر مبدل گردید.

۱۷. آیت الله مرتضی مطهری (۱۳ بهمن ۱۲۹۸ در فریمان - شهادت ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ در تهران) مفسر قرآن، متکلم، استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران، نماینده‌ی امام خمینی (ره) در سرپرستی هیئت‌های مؤتلفه و از بنیان گذاران جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران بود که با عنوان معلم شهید شناخته می‌شود.

۱۸. سید حسین نصر (متولد ۱۹ فروردین ۱۳۱۲) فیلسوف و متأله ایرانی و استاد علوم اسلامی در دانشگاه جرج واشنگتن است که مقالات و کتاب‌های آکادمیک بسیاری را به رشته‌ی تحریر درآورده است.

۱۹. دکتر سید محمد نقیب العطاس (متولد ۱۹۲۸)، جامعه شناس و متأله مالزیایی، معتقد است اگر تفکر اسلامی به درستی تفهیم و سپس تدریس شود، سایر دانش‌ها را در بر خواهد گرفت و اسلامی کردن دانش‌ها محقق خواهد شد.

۲۰. اسماعیل فاروقی، رئیس مؤسسه‌ی بین‌المللی اندیشه‌ی اسلامی و استاد دانشگاه تمپل در فیلادلفیا بود.

۲۱. کارل ریموند پوپر (۲۸ ژوئیه ۱۹۰۲-۱۷ سپتامبر ۱۹۹۴) فیلسوف علم و استاد مدرسه‌ی اقتصاد لندن بود.

۲۲. ایمره لاکاتوش (۱۹۲۲-۱۹۷۴) از فیلسوفان ریاضیات و علم بود.

۲۳. ورنر کارل هایزنبرگ، فیزیک دان آلمانی و کاشف نامعادله‌ی مشهور عدم قطعیت است. این نامعادله می‌گوید که در مکانیک کوانتومی، قطعیت اندازه‌گیری تکانه و مکان باهم رابطه‌ی معکوس دارند.

۲۴. دیوید هیلبرت (متولد ۱۸۶۲)، ریاضی دان آلمانی بود و از بنیان گذاران «اصل موضوعی» در ریاضی است.